روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۸ آذر ۱۳۹۳ • ۱۶ صفر ۱۴۳۶ • ۹ دسامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۸۳ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۷ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان صبح‌فردا ۵:۳۳ • طلوع آفتاب ۷:۰۳

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

همسایه‌بغلی

● **پوریا عالمی:** از ما سوال می‌کنند وقتی محمودرضا خاوری، سه‌هزارمیلیاردتومان اختلاس کرد رفت بغل سلین‌دیون، همسایه‌شان شد، این بابایی که ۱۲هزارمیلیاردتومان اختلاس کرده می‌خواهد برود بغل کی، همسایه‌شان بشود؟ در این‌باره آمبولانس‌چی ترتیب گفت‌وگوی زیر را داد؛

آمبول: هدف شما از اختلاس سه‌هزارمیلیاردتومانی چیست؟

م. خ: بنده قصد داشتم بروم بغل سلین‌دیون، همسایه‌شان شوم.

آمبول: به‌نظر شما هدف از اختلاس ۱۲هزارمیلیاردتومانی چه بوده؟

م. خ: نمی‌دانم با ۱۲هزارمیلیاردتومان واقعا می‌توان یکدفعه رفت بغل ماریا کری و مدونا و بریتنی‌اسپیرز، همسایه شد.

آمبول: واو. پس هدف این بوده. ببخشید من برای خودم می‌پرسم. من الان پول‌هام را جمع کردم شده ۱۵۰هزارتومان. می‌توانم بروم بغل کی، همسایه شوم؟

م. خ: شما با ۱۵۰هزارتومان فقط می‌توانی بروی مثلا همسایه افتخاری یا ساسی‌مانکن بشوی.

آمبول: نه؟ ای‌بابا. ببین یک آشنا توی بانک دارم. اگر دومیلیون‌وام تعمیرات بگیرم چی؟ نمی‌شود بروم خارج بغل یکی همسایه شوم؟

م. خ: هوووم. با دومیلیون‌و۱۵۰هزارتومان بروی خارج نهایتا بروی بغل بک‌استریت بویز همسایه شوی.

آمبول: خب. بغل لیدی‌چی‌چی بروم همسایه بشوم چی؟ آن چقدر اختلاس می‌خواهد؟

م. خ: لیدی‌چی‌چی اصلا همسایه ندارد که کسی برود بغلشان همسایه شود.

آمبول: ببخشید واقعا ارزش دارد آدم به این دلیل که همسایه یکی بشود برود اختلاس مختلاس کند؟

م. خ: بله. به‌هرحال همسایه از مهم‌ترین دلایل رونق اقتصادی است.

آمبول: ببخشید دلیل اینکه من رونق اقتصادی ندارم و پولی درنمی‌آورم به‌خاطر همسایه‌مان است؟ یعنی اگر همسایه‌مان را عوض کنم وضعم خوب می‌شود؟

م. خ: نه گلم. شما وضعت که خوب بشود همسایه‌تان هم خوب می‌شود.

آمبول: ببخشید ما که امکانات و انحرافات و تسهیلات نداریم برویم خارج بغل یکی همسایه بشویم پس با اجازه من بزنم بغل و پیاده شوم بروم توی افق گم شوم.

جملات‌قصار

: ببخشید شما چرا اختلاس می‌کنی؟

: می‌خوام همسایه‌تون شم.

کارتون خواب

پیام برومند
payam.borumand@gmail.com

یادداشت

بازیگری که عاقبت کارگردان می‌شود!

عبدالرحمن نجل‌رحیم
عصب‌شناس و عصب‌پژوه

آسیب‌شناسان در کالبدشکافی از مغز «رابین ویلیامز»، هنرپیشه و کمدین شهیر آمریکایی، متوجه می‌شوند که او به بیماری مغزی خاصی مبتلا بوده است. در این بیماری ابتدا اختلالات خلقی و افسردگی و کندی در حرکت، سفتی عضلانی، اشکال در نشان‌دادن هیجانات در صورت، لرزش اندام‌ها در هنگام بی‌حرکتی، یعنی علایمی شبیه به پارکینسون پیدا می‌شود که اگر «ویلیامز» خود را دار نمی‌زد، این بیماری می‌توانست او را به زوال عقل مبتلا کند. در این بیماری به‌علت نامعلومی، پروتئینی غیرطبیعی (اجسام لوی) در ابتدا در مناطق مهمی از مغز که تنظیمات خلق و هیجانات، عواطف و حرکت را برعهده دارند، رسوب می‌کنند و سلول‌های مغزی را از کار می‌اندازند. «ویلیامز» و پزشکان معالج او هیچ‌کدام به وجود این بیماری وقوف نداشتند و به همین علت، پزشک «ویلیامز» برای کنترل اختلال حرکتی شبه‌پارکینسونی برای او داروی «ال‌دوپا» تجویز می‌کند. «ال‌دوپا» نه‌تنها علایم حرکتی او را علاج نمی‌کند، بلکه به توهمات حین افسردگی او دامن می‌زند که می‌تواند عاملی برای اقدام به خودکشی «ویلیامز» بوده باشد. در میان فیلم‌هایی که «ویلیامز» در آنها بازی کرده است، فیلم «بیدارشدگان» معروف‌تر از همه است. این فیلم اقتباسی سینمایی از کتاب معروف «الیور ساکس» نورولوژیست و نویسنده معروف است که داستان طبابت خود را در بیمارستانی در نیویورک در هنگام شیوع بیماری خواب یا آنسفالیت لتارژیک می‌نویسد. «ساکس» در کتاب، به نام دکتر «سایر» است و در فیلم «بیدارشدگان» هم نقش او را (دکتر «سایر») «رابین ویلیامز» بازی می‌کند. این کتاب و فیلم اقتباس‌شده از آن، قصه آدم‌هایی را می‌گوید که به‌علت ورم مغزی ناشی از بیماری ویروسی به خوابی طولانی می‌روند. جالب این است که بعضی از این بیماران، از خواب با علایمی پارکینسونی برمی‌خیزند. دکتر«سایر» (ویلیامز) به این بیماران داروی «ال‌دوپا» می‌دهد که تازه کشف شده بود. این دارو می‌تواند جایگزین دوپامین شود که در مغز پارکینسونی‌ها ساخته نمی‌شود. «ال‌دوپا»یی را که «ویلیامز» در نقش دکتر «سایر» در فیلم به بیماران می‌دهد، نتایج خیره‌کننده‌ای به‌همراه دارد. ولی جالب این است که در زندگی واقعی «ال‌دوپا» برای «ویلیامز» (که تصور می‌شود به بیماری پارکینسون مبتلا شده است) معجزه‌ای به‌همراه ندارد، بلکه ممکن است یکی از عوامل ایجاد توهم در حین افسردگی او بوده که خودکشی او را نیز تسهیل کرده باشد. درهرحال برای هنرپیشه و کمدین فعال و خلاقی چون او، ادامه زندگی با آینده‌ای که در انتظارش بوده، موهبت بزرگی نمی‌توانست باشد. شاید «ویلیامز» هم دیر یا زود باید تسلیم این تراژدی گریزناپذیر در پشت کمدی زندگی باشد، که شد. اما مهم این است که او خواست در انتها خود هم بازیگر و هم کارگردان صحنه باشد.

پاسخ به فراخوان

چطور طرح «تیتوک بانوران» دزدیده شد؟

سعید برآبادی: زینب نوروزی به یمن سوزن‌دوزی‌هایش و یادآوری نامش در کنار مهتاب سوزن‌دوز، تنها بهانه‌ای است برای توجه به نقش پررنگ کارگاه «دختران مهتاب» و برند «دوچ‌مهتاب» در جاانداختن تنها برند سوزن‌دوزی بلوچ در ایران.

شما به فکر زنده‌کردن «تیتوک بانوران» افتادید؟

«تیتوک بانوران» یعنی «سرمه نوعروسان» و این طرح منحصربه‌فرد سوزن‌دوزی بلوچ سال‌ها پیش منسوخ شده بود که در نهایت، در کارگاهی که در روستای قاسم‌آبادبمپور داریم، توانستیم این طرح خاص و منحصربه‌فرد را احیا کنیم اما حیف...

چرا حیف؟

حاصل کار را برای اولین‌بار در نمایشگاه «دست‌دوخته‌های دختران مهتاب» به نمایش درآوردیم اما متاسفانه دلالان و برخی از سودجویان متخصص‌نما (!) با ترفندهای مختلف، زمینه جعل آن را فراهم کردند. پیش از این هم از شاگردانم در کارگاه سوزن‌دوزی شنیده بودم که سودجویان با پیشنهاد پول، قصد داشته‌اند تیتوک بانوران را کپی کنند که خوشبختانه نتوانسته بودند اما عدم‌رعایت قانون کپی‌رایت در نمایشگاه باعث بروز این مشکل شد.

این اتفاق تا چه حد می‌تواند برای سوزن‌دوزی بلوچ خطرناک باشد؟

وقتی طرحی کپی می‌شود، به کارگاه‌های سوزن‌دوزی در افغانستان رفته و در کمترین زمان ممکن، بازار سوزن‌دوزی سیستان‌وبلوچستان پر می‌شود از طرح‌های جعلی، بی‌کیفیت و بدون اصالت. سوزن‌دوزی بلوچ هنرِ فرهنگی ماست، در خون ماست اما به‌خاطر عدم رعایتِ کپی‌رایت و سودجویی برخی، امروز زنان بلوچ سوزن‌دوزی‌ای را به تن می‌کنند که نه صنایع دستی این مملکت است و نه نشانی از ایرانی‌بودن در خود دارد و صرفا کپی بی‌کیفیتی است که ارزان‌تر فروخته می‌شود.

هیچ‌وقت برای ثبت آثار خود در وزارت ارشاد یا سازمان صنایع دستی اقدامی کرده‌اید؟

اگر من سوزن‌دوزی بلوچ را به‌عنوان یک برند در این نهادها ثبت کنم. آیا باعث می‌شود نمونه افغان‌دوز آن در بازارهای استان فروخته نشود؟ آیا باعث می‌شود که نمایشگاه‌های صنایع دستی که حق فعالان داخلی این عرصه است از وجود صنایع دستی تقلبی یا وارداتی خالی شود؟

چه خلأ قانونی‌ای برای تبدیل سوزن‌دوزی بلوچ به یک برند واقعی داریم؟

بیش از همه‌چیز توجه مسوولان ارشد صنایع دستی کشور. اینکه جدی به مساله سوزن‌دوزی بلوچ توجه کنند. در حال حاضر کمترین توقعی که از آنها دارم این است که از ورود سوزن‌دوزی‌های افغانی به داخل بازارچه‌های فروش صنایع دستی و نمایشگاه‌های صنایع دستی خودداری کنند. این کمترین‌کاری است که باعث می‌شود مردم بدانند دولت با هنرمندان این عرصه همراهی دارد و برند در مفهوم فرهنگی آن همین‌طور شکل می‌گیرد. در قدم بعدی می‌شود به سازوکارهای مقابله با کپی‌رایت هم پرداخت.